

# گلشن

■ گلشن مهر شناسنامه گلستان است

■ سه شنبه ۱۶ تیر ماه ۱۴۰۵ / سال بیست و هفتم / شماره ۸ / ۳۲۰۵ / صفحه ۸ / ۲۵۰۰۰ تومان

۳



ایران قوی و مبعوث  
«یادداشت»



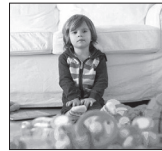
۷



آبگیری ۴۶۰ هکتار از تالاب‌های  
بین‌المللی گلستان



۸



چرا کودک با وجود اسباب‌بازی‌های زیاد،  
خوشحال نیست؟



## تابلوساز علی پور

مجری انواع تابلوهای تبلیغاتی...

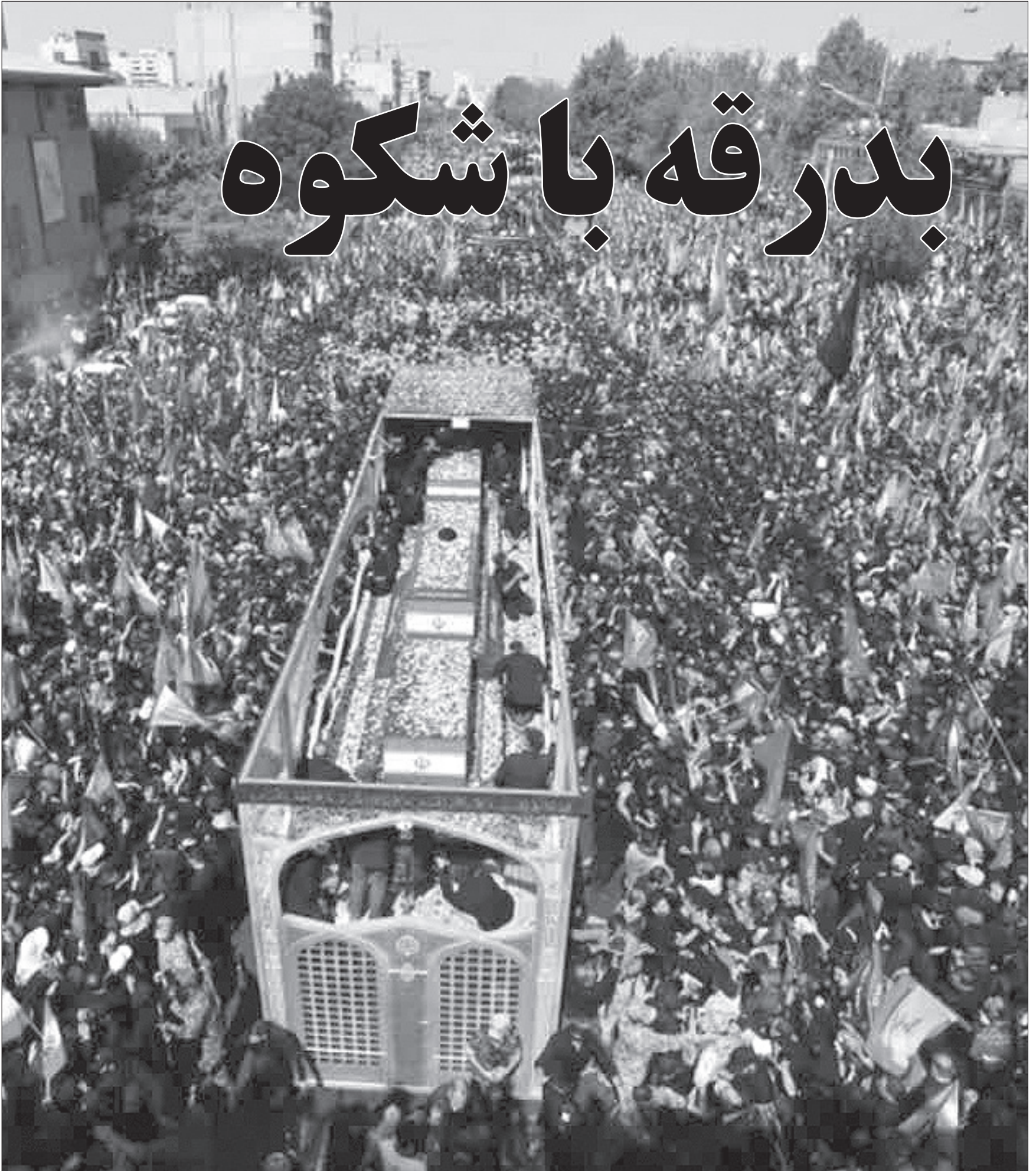
گرگان، بلوار مدرس، نبش مدرس ۹



تماس: ۰۹۱۱۵۶۷۱۳۶۹



# بدرقه باشکوه





ابراهیم مهدوی



## "از دل اندوه وحدت روید"

تشییع باشکوه رهبری شهید، تنها بدرقه‌ی پیکری بر دوش مردم نبود؛ آینه‌ای بود که حقیقتی ژرف را در خود منعکس می‌کرد. حقیقتی که نشان داد چگونه خون رهبر می‌تواند از دل اندوه، نهال وحدت برویاند و دل‌های پراکنده را زیر یک آسمان گرد آورد. این روزها، خیابان‌ها فقط گذرگاه جمعیت

نبودند؛ محل تلاقی باورها و پیوند احساس‌ها بودند. اقوام گوناگون آمده بودند؛ جریان‌های سیاسی با نگاه‌های متفاوت، شانه‌به‌شانه ایستاده بودند؛ منتقدانی که روزی زبان به گلایه گشوده بودند، این‌بار با احترام و اشک حضور داشتند. پیام‌های همدلی با حضور نمایندگان از کشورهای منطقه می‌رسید و شاید زیباترین تصویر، حضور گروه‌های افغانی با دیدگاه‌های متضاد بود؛ کسانی که در روزهای عادی شاید کنار هم نمی‌نشستند، اما نام و خون رهبری شهید، مرزها را درنوردید و دل‌ها را به هم نزدیک کرد. این تشییع، مراسم نبود؛ پیام بود. پیامی به همه‌ی جهانیان که حتی چهره‌های منتقد دور از وطن نیز نتوانستند از آن چشم‌پوشند و بسیاری با تحسین از این هم‌صلایی سخن گفتند. این همان قدرت معنوی شهادت است؛ قدرتی که از مرزهای سیاسی و قومی عبور می‌کند و دل‌ها را به یکدیگر پیوند می‌دهد. این وحدت، سرمایه‌ای است که

آسان‌به‌دست نیامده؛ میراث خون رهبری شهید است. اگر پاس داشته نشود، اگر سخنان تفرقه‌افکنانه آن را زخمی کند، اگر کینه‌ورزی جای همدلی بنشیند، ما را از مسیر او دور خواهد کرد. سخنانی که بذر جدایی می‌باشند، تحلیل‌هایی که دل‌ها را از هم دور می‌کنند، رفتارهایی که صف‌ها را می‌شکنند- همه بیگانه با مشی رهبر شهیدند؛ او که در زندگی برای وحدت کوشید و در شهادت نیز وحدت آفرید. پس شایسته است راه او را ادامه دهیم؛ با احترام، با همدلی، با پرهیز از تفرقه، و با پاسداری از سرمایه‌ای که خون او برایمان به یادگار گذاشت. تشییع اخیر، تصویری روشن از یک حقیقت بزرگ بود: وقتی خون یک رهبر شهید جاری می‌شود، دیوارها فرو می‌ریزند و دل‌ها به هم می‌پیوندند. این وحدت را باید نگاه داشت؛ زیرا هر سخن و رفتار تفرقه‌انگیز، نه تنها جامعه را می‌فرساید، بلکه ما را از مسیر آن شهید بزرگ دور می‌کند.



## سازمان‌های هیبریدی



مجید دهنوی

در روزگاری که چالش‌های زیست‌محیطی، ناترازی منابع و دگرگونی‌های شتابان فناورانه، مرزهای سنتی کار و فعالیت را درنوردیده است، دیگر نمی‌توان با الگوهای کهنه صرفاً بر سودآوری کوتاه‌مدت تکیه کرد. امروز جهان شاهد ظهور گونه‌های نوین از نهادهاست که از آن‌ها با عنوان «سازمان‌های هیبریدی» یاد می‌شود؛ سازمان‌هایی که رسالتی دوگانه را بر دوش می‌کشند و می‌کوشند میان کارایی اقتصادی و مسئولیت‌های اجتماعی و زیست‌محیطی پیوندی ناگسستنی برقرار کنند. این سازمان‌ها برخلاف الگوهای کلاسیک، پایداری را نه یک اقدام حاشیه‌ای یا نمایشی، بلکه هسته اصلی هویت و مأموریت خود می‌دانند. در واقع، سازمان پیوندی بستری است که در آن سودآوری و اخلاق مدار مداری نه در تقابل، بلکه در کنار یکدیگر معنا می‌یابند. تحقق اهداف کلان توسعه در سطح ملی، تنها با تکیه بر اسناد بالادستی و بخشنامه‌های دولتی میسر

نیست، بلکه نیازمند بازتعریف رفتارها در سطح خرد سازمانی است. آنچه تفاوت میان یک سازمان پیشرو و یک نهاد ایستا را رقم می‌زند، نحوه ترجمه این اهداف بزرگ به فعالیت‌های روزمره کارکنان است. در این میان، نقش مدیریت عملکرد پایدار بسیار برجسته است؛ چرا که نظام‌های ارزیابی باید به گونه‌ای طراحی شوند که توجه و تمرکز کارکنان را از اهداف صرفاً کمی، به سمت نوآوری‌های ارزش‌آفرین و پایدار هدایت کنند. هنگامی که یک کارمند در برابر خلاقیت او در جهت کاهش مصرف انرژی یا بهبود فرآیندهای زیست‌محیطی به همان اندازه فروش محصول ارزشمند است، حرکت سازمان به سوی پایداری شتاب می‌گیرد. در این مسیر، رهبری تحول‌آفرین به عنوان نیروی محرکه‌ای عمل می‌کند که می‌تواند مأموریت‌های والا را در جان و دل کارکنان نهادینه سازد. در ساختارهای نوین که به واسطه فناوری‌های ارتباطی، نظارت حضوری کم‌رنگ شده است،

این «ارزش‌های خودفرآوری» و باورهای درونی افراد است که سکان‌دار حرکت به سوی نوآوری می‌شود. کارمندی که از سرمایه روان‌شناختی بالایی برخوردار است، در مواجهه با تضادهای میان منافع مالی و ضرورت‌های اخلاقی، به جای انفعال، دست به ابداع و نوآوری می‌زند. این رفتارهای نوآورانه پایدار، همان حلقه مفقوده‌ای است که می‌تواند سازمان‌ها ما را در برابر بحران‌های پیش رو مصون ساخته و آن‌ها را به الگویی برای توسعه همه‌جانبه تبدیل کند. زمان آن فرا رسیده است که مدیران و سیاست‌گذاران با پذیرش رویکرد هیبریدی، مسیر را برای شکوفایی استعدادهایی هموار کنند که دغدغه اصلی‌شان ساختن آینده‌ای روشن‌تر برای نسل‌های بعدی است.

مدرس دانشگاه



## اعتماد عمومی، زیرساخت توسعه



بهرام جرجانی

وقتی سخن از توسعه به میان می‌آید، ذهن بسیاری از ما به سمت جاده، کارخانه، بودجه، سرمایه‌گذاری و پروژه‌های عمرانی می‌رود؛ اما تجربه کشورهای موفق و حتی برخی استان‌های پیشرو در ایران نشان می‌دهد که توسعه، پیش از آنکه محصول منابع مالی باشد، نتیجه وجود یک سرمایه نامرئی است؛ سرمایه‌ای به نام اعتماد عمومی. اعتماد، همان حلقه‌ای است که مردم را به قانون، سرمایه‌گذار را به اقتصاد، جوانان را به آینده و نخبگان را به سرزمین خود پیوند می‌دهد. هرچا این سرمایه تقویت شده، مسیر پیشرفت نیز هموارتر شده است و هرچا آسیب دیده، حتی بزرگ‌ترین طرح‌های اقتصادی نیز نتوانسته‌اند توسعه‌ای پایدار ایجاد کنند. استان گلستان، با همه ظرفیت‌های کم‌نظیر خود، امروز بیش از هر زمان دیگری به بازسازی و تقویت این سرمایه نیاز دارد. مردمی که احساس کنند صدایشان شنیده می‌شود، قانون برای همه یکسان اجرا می‌شود، مدیران پاسخگو هستند و تصمیم‌ها بر پایه منافع عمومی اتخاذ می‌شود، با امید بیشتری در ساختن آینده استان مشارکت خواهند کرد. سرمایه اجتماعی با شعار به دست نمی‌آید؛ با شفافیت، عدالت، صداقت، پاسخگویی و احترام به کرامت مردم شکل

می‌گیرد. هر تصمیمی که این اصول را تقویت کند، در حقیقت سرمایه‌گذاری برای آینده استان است و هر اقدامی که اعتماد عمومی را تضعیف کند، هزینه‌ای بر دوش نسل‌های آینده خواهد گذاشت. در حوزه حقوق عمومی، فلسفه وجودی قانون، صرفاً تعیین تکلیف نیست؛ قانون باید امنیت، پیش‌بینی‌پذیری و احساس عدالت را در جامعه تقویت کند. هنگامی که اجرای قانون برای همگان یکسان باشد، اعتماد عمومی نیز عمیق‌تر خواهد شد. در مقابل، هرگونه احساس تبعیض، بی‌عدالتی یا نبود پاسخگویی، آرام‌آرام سرمایه اجتماعی را فرسوده می‌کند. گلستان برای عبور از چالش‌های اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی، بیش از هر چیز به همدلی و مشارکت نیاز دارد. هیچ دولتی، هیچ نهادی و هیچ مدیری، به تنهایی قادر به حل همه مسائل نیست. توسعه زمانی شتاب می‌گیرد که مردم، رسانه‌ها، دانشگاه‌ها، بخش خصوصی و مدیران، خود را شریک یک هدف مشترک بدانند. رسانه نیز در این میان تنها ناقل خبر نیست؛ رسانه می‌تواند با نقد منصفانه، ارائه راهکار، گفت‌وگوی سازنده و مطالبه‌گری مسئولانه، به افزایش اعتماد عمومی کمک کند. رسانه‌ای که حقیقت را با انصاف روایت می‌کند، نه مانع توسعه، بلکه یکی از

ستون‌های آن است. امروز گلستان بیش از هر زمان دیگری به تصمیم‌هایی نیاز دارد که امید را تقویت کنند؛ امیدی که از دل عملکرد مسئولانه، اجرای عادلانه قانون، شفافیت، پاسخگویی و احترام به مردم متولد می‌شود. شاید مهم‌ترین سرمایه استان، نه در زمین‌های حاصلخیز، نه در مرزهای تجاری و نه در منابع طبیعی آن باشد؛ بلکه در اعتماد مردمی نهفته است که اگر حفظ شود، بسیاری از مشکلات نیز قابل حل خواهد بود. توسعه پایدار، پیش از آنکه از دل بودجه‌ها عبور کند، از قلب اعتماد مردم می‌گذرد؛ و این سرمایه، ارزشمندترین میراثی است که باید برای آینده گلستان حفظ شود.

کارشناس حقوق





مقصد دویی در تاریخ ۱۲ تیر ۱۳۶۷ در خلال جنگ ایران و عراق (۳ ژوئیه ۱۹۸۸ میلادی) پس از توقف بین راهی در بندرعباس به سمت دویی در حرکت بود که با شلیک دو موشک ریم-۶۶ استاندارد از ناو یو اس اس وینسنس متعلق به نیروی دریایی ایالات متحده آمریکا در ارتفاع ۱۲ هزار پایی بر فراز خلیج فارس سرنگون گردید و تمامی ۲۹۰ سرنشین آن که شامل ۴۶ مسافر غیر ایرانی و ۶۶ کودک (زیر ۱۳ سال) بودند، جان باختند. ما هرگز این اتفاقات را فراموش نمی‌کنیم. چون یک اتفاق نیست. آمریکا تنها دشمن جمهوری اسلامی به دلیل آرمانهای بزرگ آن نیست. بلکه دشمن اسلام و ایران و بشریت است. چرا که ایران زمان مصلح شعار مرگ بر آمریکا سرزند. ونزوئلا و مکزیک هم مسلمان نیستند. آمریکا نظام سلطه است که در قرآن از آن به استکبار جهانی یاد شده و خداوند طاغوت را لعنت فرستاده و مسلمانان و مومنین و ازادگان را به ایستادگی در برابر طاغوت دعوت کرده. همچنانکه طاغوتها در برابر جالوتها، موسی(ع) در برابر فرعون، ابراهیم(ع) در برابر نمرود ایستادگی کردند و پیروز شدند و این وعده الهی است: **وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (۱۰۵/انبیا)**

تقابل هابیلیان با قابیلیان، تقابل مستضعفین در برابر مستکبرین، تقابل ماهیتی است که در کتب الهی چون تورات و انجیل و زبور و مصحف و نهایتاً قرآن کریم بران تاکید شده و هم تاریخ بران صحنه می‌گذارد لذا بین حق و باطل مذاکره دائمی بی‌معناست چرا همانگونه که دو حق باهم نمی‌جنگند جریان حق با باطل نیز سرسازش باهم نخواهند داشت. جمهوری اسلامی حاصل تلاش جبهه حق در طول تاریخ بوده که پیامبران و امامان و اولیای الهی در صدد راه اندازی ساختار پس از نهضت برای یاری رساندن به آخرین ذخیره الهی بر روی زمین برای ایجاد حکومت جهانی حق بوده‌اند: **وَرَبِّدْ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَفْعَوْا فِي الْأَرْضِ وَيَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَيَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (۵- قصص)** لذا این نظام نیز با چالش‌های جدی از داخل توسط جریان غریزه و نفوذی تا تحمیل برخی بحران‌ها توسط غرب و در راس آن شیطان بزرگ مواجه بوده که با مدیریت الهی امام خمینی(ره) در دهه اول انقلاب و تداوم آن سلوک و رویکرد صیانت ۳۷ ساله قائد شهید امت امام خامنه ای (ره) از نظام را شاهد بودیم. دوران رهبری آیت...خامنه ای در ایران با رخدادهای زیاد که از قضا چه در عرصه جهانی و منطقه ای چه در داخل همراه بود مواجه گشت. چرا که پس از تاسیس جمهوری اسلامی و تثبیت آن بعد ۸سال جنگ تحمیلی بنا بر ماهیت انقلاب، نظام باید به بسط خود بپردازد. و پس از انقلاب و تاسیس نظام اسلامی باید به سمت جامعه اسلامی و امت اسلامی حرکت کند تا زمینه ساز ظهور و ایجاد تمدن مهدوی شود. امام خامنه ای(ره) نظام را بر سه اصل حکمت، مصلحت و عزت تعریف کرد که امنیت ملی و منافع ملی متناسب با این سه اصل حرکت کند و چه در داخل و چه در نسبت با آرمانهای انقلاب و نظام اسلامی در منطقه و عرصه جهانی دچار رخوت، سکون، سکوت، ایستایی، ارتجاع، استحاله، و انحراف و نهایتاً التقاط و غریزدگی و عدول از آرمان‌های اصیل سه گانه که عبارتند از استقلال(درباربر) استعمار(آزادی)درباربر استبداد، و جمهوری اسلامی است نشود. تاکید بر کلید واژه های امام در نماز جمعه و سخنرانیها و مصاحبه ها، دیدار مستمر با مردم، نشست با نخبگان، گفتگوی دائمی با اقشار مختلف چون شاعران و هنرمندان و نویسندگان و اصناف در حوزه های مختلف تخصصی، بازدید از نمایشگاه کتاب به عنوان پدیده فرهنگی سال، مطالعه در حوزه های گوناگون فرهنگی و خلق اصطلاحات خاص مثل آتش به اختیار فرهنگی، مقابله با تحریف انقلاب از جمله اقدامات ایشان در دوره رهبری

## ایران قوی و مبعوث



حسین پایین محلی

**فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (آیه ۱۷- انفال)**

سالها زندگی و تامل پیرامون تاریخ تشیع و حکومتداری و کارنامه نظام مقدس جمهوری اسلامی هر فرد منصفی را به نتیجه گیری و قضاوت درباب برآیند جمهوری اسلامی و مدیریت مدبرانه آن پس از امام خمینی(ره) توسط قائد شهید امت امام خامنه ای(ره) می‌کشاند که چگونه جمهوری اسلامی نه فروپاشید، نه تجزیه شد، نه درگیر جنگ با همسایگان گردید، نه دچار جنگ داخلی واقع شد، بلکه تمامی تئوری‌های براندازی را با کمترین هزینه ای خنثی نمود و همواره در دفاع از اسلام و وطن و بیان همزیستی مسالمت آمیز در منطقه و نظام جهانی فروگذاری نکرده و برعکس با وجود استقلال به دفاع از مظلومین عالم و مستضعفان پراکنده و حرکت در راستای توحید سیاسی و عدالت و قسط برای سردمداران آن هزینه های بسیاری را برداشته و شهادت قائد امت به همراهی تعدادی از فرماندهان و شهروندان بیگناه چون دانش آموزان مدرسه شجره طیبه میناب را در اثنای مذاکره مجددا شاهد بودیم: **وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (آل عمران، ۱۶۹)** و این رویداد...سنلی بر جنایت نظام سلطه و استکبار جهانی است که در عصر حاضر و پس از اجلاس برتون وودز آمریکا بیش از ۲۵۰ حمله و یا حمایت از مزدوران در کشورها برای براندازی - از ویتنام تا افغانستان، از عراق تا لیبی، از براندازی حکومت مصلح در ایران تا کودتای نوزده، از حمایت از منافقین در ترورهای مستمر تا تحریم‌های ناعادلانه، از راه اندازی گروه های تجزیه طلب تا تحریک برخی همسایگان، از نفوذ تا ایجاد اختلاف در بین مسئولان اجرایی کشور جهت ایجاد خطای محاسباتی و تحمیل جنگ ۸ ساله و محکومیت ایران و فشار از طریق ابزارهای بین المللی مثل آژانس و شورای حکام... تا جلوی پیشرفت ملت ایران را بگیرد و... خودداری نموده است. این روزها سالگرد پرواز مسافربری شماره ۶۵۵ شرکت هواپیمایی ایران ایر با شناسه «IR۶۵۵» از تهران به

با دکترین جدیدی وارد معادلات جهانی نمود. فقیه سیاستمدار و شاعر-فیلسوفی که نه تنها از زمانه عقب نبود و نه تنها با زمان همراه نبود بلکه جلوتر از زمان را می‌دید و پیگیری و پیشبینی می‌کرد و به عوام و خواص در حوزه های مهم روشنگری های لازم را بیان می‌کرد. در یکسال آخر عمر از حیات طیبه این آیه را به مؤمنین یادآوری می‌فرمود: **وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (آل عمران)**

او مقتدر بود اما مظلوم، با وجود کودتا از درون ساختار بر علیه ایشان، حتی نامی از آنان نبرد! ایشان مصلح: **مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَلُّوا مَا عَاهَدُوا اللَّهُ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا (آیه ۲۳، احزاب)** بودند و اکنون میراث قائد شهید امت جمهوری اسلامی قدرتمند، مردمی، مستقل، با عزت است که تداوم راه ایشان در رهبری سوم انقلاب مستمر خواهد بود که ایشان نیز به سنت قائد شهید امت به نامگذاری سال پرداختند و سال کنونی را سال اقتصاد مقاومتی در سایه وحدت ملی و امنیت ملی نامیدند و تحقق این امر مستلزم تبعیت از کلام الهی است: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (آل عمران/آخر)** و این مسیر به اقتضای تاریخی شتاب خواهد گرفت تا به نقطه موعود تاریخ برسد. چرا که رهبر شهید فرمود من می‌دانم خداوند اراده کرده ملت ایران را به اوج و اقتدار برساند و خداوند در قرآن کریم فرموده: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعْرَافُهُ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (آیه ۵۴، مائده/استبدال موعود)**

مفسرین مصادق بارز این آیه را ایرانیان آخرالزمان می‌دانند و اکنون رسالت تاریخی ما نه سکوت و یا همللی زبانی بلکه حضور قلبی و منتظرانه و کنشگرانه خواهد بود. این مردم مبعوث شده و عده الهی را محقق می‌کنند و خداوند نیز پادشاه آنان را خواهد داد که در قرآن کریم فرموده: **إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (آیه ۳۰، فصلت)** ملت ایران مبعوث شده پیشواز تمدن نوی جهانی هستند و شعار باید برخواست و خونخواهی امام شهیدش را سر می‌دهد. **بِالنَّارَاتِ الْحُسَيْنِ**

بود. در زمانی که در دوران سازندگی تصمیم بر تخریب مناطق جنگی و دفن دفاع مقدس در تاریخ گرفته شد ایشان از طرح راهیان نور دفاع کردند و بر کتاب‌های حوزه دفاع مقدس تقریظ نوشتند. هنگامیکه یک عده به طور مخفیانه دنبال گفتگو با آمریکا بودند ایشان خط قرمزها را تبیین و تعریف مجدد کردند. در برهه زمانیکه دوران ۸ ساله هاشمی تمام شده بود و برخی صحبت از تغییر قانون اساسی و دائم العمری ریاست جمهوری بودند(مدل ترکمنستان) ایشان از قانون اساسی دفاع و بر جمهوریت تاکید داشتند. ایشان هرگز اجازه ندادند جریان نفوذ و غریزه داخلی به عنوان پرچمدار لیبرال در ساختار، انقلاب را به عدول از اصول و تحریف مسیر تاریخی برسانند. هرگز کشور را به جنگ بیهوده نکشاندند. در زمانیکه صدام به کویت حمله کرد، در برهه ای که آمریکا به عراق لشکر کشی نمود، در زمانیکه طالبان در افغانستان قدرت را به دست گرفت برخی از افراد شاخص جریان سیاسی غریزه به لباس مشکی به خدمت رهبر رسیدند و ایشان را به جنگ با طالبان و آمریکا ترغیب کردند. رهبری با قاطعیت از عدم ورود جمهوری اسلامی به این جنگها فرمودند. ایران اسلامی سربلند و با عزت و قدرت و با شرف با مولفه های تمدنی مد نظر آیت...خامنه ای بود. به همین علت سالها بر روی پیشرفت ایران اسلامی با متفکرین و متخصصین و کارشناسان گفتگو کردند تا نقشه راه ۱۴۰۴ را به مجلس و دولتها ابلاغ کردند. نگاه تمدنی در بیش رهبری باعث تولید کلمات و اصطلاحات در زبان در حوزه های گوناگون شد به نحوی که در زمینه های مختلف ایشان یا مبدع بودند و یا بانظارت و گفتگو با مسئولین میانبر تاریخی برای ایران اسلامی رقم زدند. از حوزه هسته ای تا نانو، ژنتیک تا نظامی، از علم تا فرهنگ. در حوزه فرهنگ با دقت در ادبیات و تاریخ و فلسفه هم راهگشا بودند و هم مطالبه گر. به معرفی الگوها پرداختند. جریان شناسی صحیحی داشتند. این جریان شناسی از تاریخ روشنفکری در ایران تا مصر در جهان اسلام و تا جریان انتقادی در غرب ادامه داشت. جوانان را به سه مولفه تهذیب و تحصیل و ورزش دعوت میکردند. نبود موردی که مورد توجه ایشان قرار نگیرد. ایشان جمهوری اسلامی را با عنوان یک پارادیم در نظام جهانی که پس از فروپاشی شوروی لیبرال دموکراسی آمریکایی به عنوان دلخدا دی دهکده جهانی حکمفرمایی می‌کرد

نام فیلم: یکی برای رئیس جموع

# یکی برای گریه



علی درزی

شاید برایتان زیاد پیش آمده که از یک فیلم خیلی خوشتان آمده، ولی ممکن است وقتی نقد یک منتقد (واقعی) را می خوانید یا با کسی که سلیقه اش را در ادبیات و سینما تربیت کرده صحبت می کنید، با نظری کاملاً متفاوت مواجه می شوید، ممکن آن فیلم در جشنواره های معتبری کاندید شده باشد و یا حتی جوایزی را هم کسب کرده باشد یا حتی از امتیاز منتقدین یا مخاطبین بالایی هم برخوردار باشد، باز هم ممکن است مورد عتاب منتقد یا دوستی که سلیقه اش را تربیت کرده قرار بگیرد. ابتدا به ساکن اجازه بدهید این اصطلاح سلیقه تربیت شده را توضیح بدهم. کسی که سلیقه اش را تربیت کرده کیست؟ همه مان باور داریم که ما در جامعه، منتقد داستان، فیلم، تئاتر نداریم. اجازه بدهید واضح تر بگویم، بهتر است بگویم: ما در ایران به معنی واقعی کلمه هیچ منتقدی در هیچ زمینه ای نداریم که بابت نقادی که انجام می دهد، ارتزاق کند. (البته بنده های خدا توقع شان خیلی کمتر از این هاست)، از ورزش و قضا و اقتصاد و فرهنگ و هنر و سیاست و علم گرفته تسلا دین. البته با همین ترتیبی که نام بردمشان، آخرین مورد بر همه موارد قبلی خودش سیطره دارد و آن ها را به نفع خودش نقد و تفسیر و تحلیل می کند. نه تنها منتقد سینما نداریم، بلکه از آن طرف یک سری ابله هایی با انگشترهایی با نگین های آکزجره با گرم های ملازم روی پیشانی داریم که پشت تریبون به عنوان منتقد با بغور کردن نام چهارتا کارگردان و فیلم هایشان (در همین حد، حتی اصطلاح سینمایی را هم بلد نیستند) می گویند: تارانتینو یک انسان به شلت دینداری است که دغدغه دینی در تمام فیلم هایش مشاهده می شود. اگر این ها (اشاره به شی) در جامعه ما معنای کلمه منتقد هستند، هنر ما نیز یقیناً مسیر شکوفایی اش از مسیر دوران استالین و هیتلر خواهد گذشت. بگذریم...

با این نکات، این گونه شد که ما نه تنها منتقد نداریم بلکه یک سری منتقد نمایی داریم که مانند مزدور پول می گیرد تا آدرس غلط بدهد، پس تکلیف مخاطب عامه چیست؟ از کجا باید ارتباط بینامتنی و حتی فرامتنی با اثر برقرار کند؟ از طریق چه کسی؟ اینجاست که باید شخصی را که سلیقه اش را تربیت کرده، انتخاب کنیم.

ما اشخاص بزرگواری در جامعه داریم که برای هنر مطالعه می کنند، یعنی داستان کوتاه می خوانند، رمان می خوانند، شعر می خوانند، فلسفه می دانند، موسیقی گوش می دهند، نمایشنامه می خوانند، تئاتر می بینند، اسطوره های علمی شناسند، برای شناختن جامعه خود و دیگر جوامع، تاریخشان را مطالعه می کنند و از همه مهمتر، فیلم می بینند، نه این که مثل منتقد نمای مزدور، چهارتا فیلمی که در اینستاگرام تبلیغ شده را ببینند، یا فیلمی را ببینند که بشود بر اساس عقیده و مانیفستش نقد کند، خیر! از هجوم قطار برداران لومیر به پرده سینما تا مهاجرت ترین فیلم های کشورهای دور افتاده را دیده اند و به دیانشان ادامه می دهند. این بزرگواران شاید به ظاهر استادان همه چیز دان به نظر برسند، ولی عشق آن ها به سینما، مسیر سخت و طاقت فرسایی را برایشان تدارک دیده که در هیچ علم و فنی، ادعای استادی ندارند بلکه، فقط و فقط سلیقه هایشان در طول زمان زیست شان زنده و زاینده نگه داشته می شود تا در مواجهه با جهان های جدیدی که در فیلم های روز ساخته می شوند، بتوانند آن ها را درک و تحلیل کنند. از فیلم های کالت و آوانگارد و ساختار شکن گرفته تا کلیشه های کلاسیک. نظر این بزرگواران اظهار من الشمس نیست که نخوانده و تحقیق نکرده آن را روی چشم بگذاریم، ولی اگر سلیقه مان در جهت مخالف نظر آن ها قرار گرفت، کمی به ارجاعات و دلیل نقدهایشان دقت کنیم، بلکه راه جدیدی در لذت بردنمان از هنر باز شد. برگردیم به سوال اولمان، حق با کیست؟ چه کسی نظر درستی دارد؟ منتقدین؟ امتیاز؟ جشنواره ها؟ همه مناقشات از همین سوال غلط آغاز می شود. حق با چه کسی است. برای پاسخ دادن به این سوال اول از همه باید بگویم که، هنر، منطبق درست و غلط ندارد. یعنی ما نمی توانیم در هنر همواره یک گزاره را درست در نظر بگیریم بلکه، همین شکننده بودن مفهوم درست و غلط که ممکن است در جایی دیگر، جای شان با هم عوض شود، جنبه ای در ما به وجود می آورد که علاوه بر قوه محاسباتی، احساسات ما را هم درگیر می کند، ولی این احساسات نباید گولمان بزند. برای مثال، اگر با دیدن صحنه های احساسی فیلم های کن لوچ گریه کرده باشیم، آیا فیلم به واسطه درآوردن اشکتان، فیلم درستی است؟ حق همیشه با شخصیت اصلی فیلمی است که با نظام سرمایه داری می جنگد؟ آیا تصویر کارگردان از جهان اولی که زیر یوغ سرمایه داری، تمام معنای انسان دوستانه اش را فراموش کرده و اولویت اول و آخرش صرفاً پول شده، درست است؟ استعمار مهاجرین، تن فروشی قشر آسیب خورده، چند شیفت کار

کردن سرپرست خانواده، نادیده گرفتن معضلات سالمندان، حقوق بازنشستگی و هزاران دغدغه سوسیالیستی کن لوچ. سوال اینجاست، آیا کن لوچ صرفاً فیلمی را نشانمان می دهد که قصه هایشان تلخ است؟ یا بابت جهت گیری سیاسی اش، می خواهد ما را به سمت تفکرش سوق بدهد؟ مثال دم دستی ترش می شود اگر فیلمی به واسطه اردنگی زدن یا فحش رکبک دادن یا شوخی جنسی، شما را بخنداند، فیلم درستی است؟ نمی خواهم به همه چیز نسبی پاسخ بدهم و بگویم همین اشک ها و لبخندها خیلی مواقع کار درست تری به نسبت خیلی از فیلم های جلی تاریخ سینما انجام داده اند، یا مثلاً هندوستان را به لحاظ جامعه شناسی نقد کنیم و بگویم این مردم فقیری که بسیاری شان کنار خیابان به دنیا می آیند و همان جا هم می میرند، به لحاظ تخیل احتیاج به اشک و لبخند و پایان خوش دارند تا بتوانند زندگی پر از رنج و تالم واقعی شان را در سینما تخلیه کنند تا در ادامه بتوانند زندگی شان را تاب بیاورند. پس تا اینجا به این نتیجه رسیدیم که بروز احساساتی چون اشک و لبخند، چه در فیلم های کن لوچ و چه در فیلم های گیشه بلیوود صرفاً دلیلی بر درست کار کردن فیلم ها نیستند. شما فرض کنید یک لیبرال دو آتشه باشید، اما آیا می توانید ادعا کنید که کن لوچ داخل فیلم هایش سیاه نمایی می کند؟ بهتر است یک سری از اصطلاحات معنی یافته در محاوره فیلم بینی را اصلاح کنیم. یکی از این اصطلاحات که بالای جان نویسندگان و کارگردانان شده، اصطلاح سیاه نمایی است. چه داستان های چاپ نشده و فیلم های پروانه ساخت داده نشده ای که پشت در این اصطلاح منحوس گیر کرده اند. این کلمه حناقل در هنر و فرهنگ ما هیچ معنی ندارد. نمی خواهم به لحاظ منطق عالم قصه دلیل بیاورم که هر امکان داستان سیاهی ممکن است در قصه منطقی و قابل باور شود، بلکه، ما در زندگی روزمره مان، هیچ چیز سیاهی نیست که در فیلم دیده باشیم و نمونه ای بدتر از آن را در سطح جامعه ندیده باشیم. این امر نه تنها در ایران، همانطور که مثال زدم در بریتانیا نیز وجود دارد که کن لوچ از آن سخن می گوید. پس ما به لحاظ نمایان کردن سیاهی در قصه مان، نمی توانیم خالق اثر را به سیاه نما بودن، متهم کنیم. ولی این فیلم ها که به جنبه های تاریک زندگی انسان ها اشاره دارد، یک مشکلی بسیار بزرگی دارد. و آن این است که فیلم پشت شعار سیاسی اش گیر کرده؟ یا بی طرفانه، فقط قصه اش را تعریف می کند؟ اینجاست که ممکن است ما از فیلم خوشمان بیاید ولی در کنه اثر نشانه هایی ببینیم که کاملاً شعار

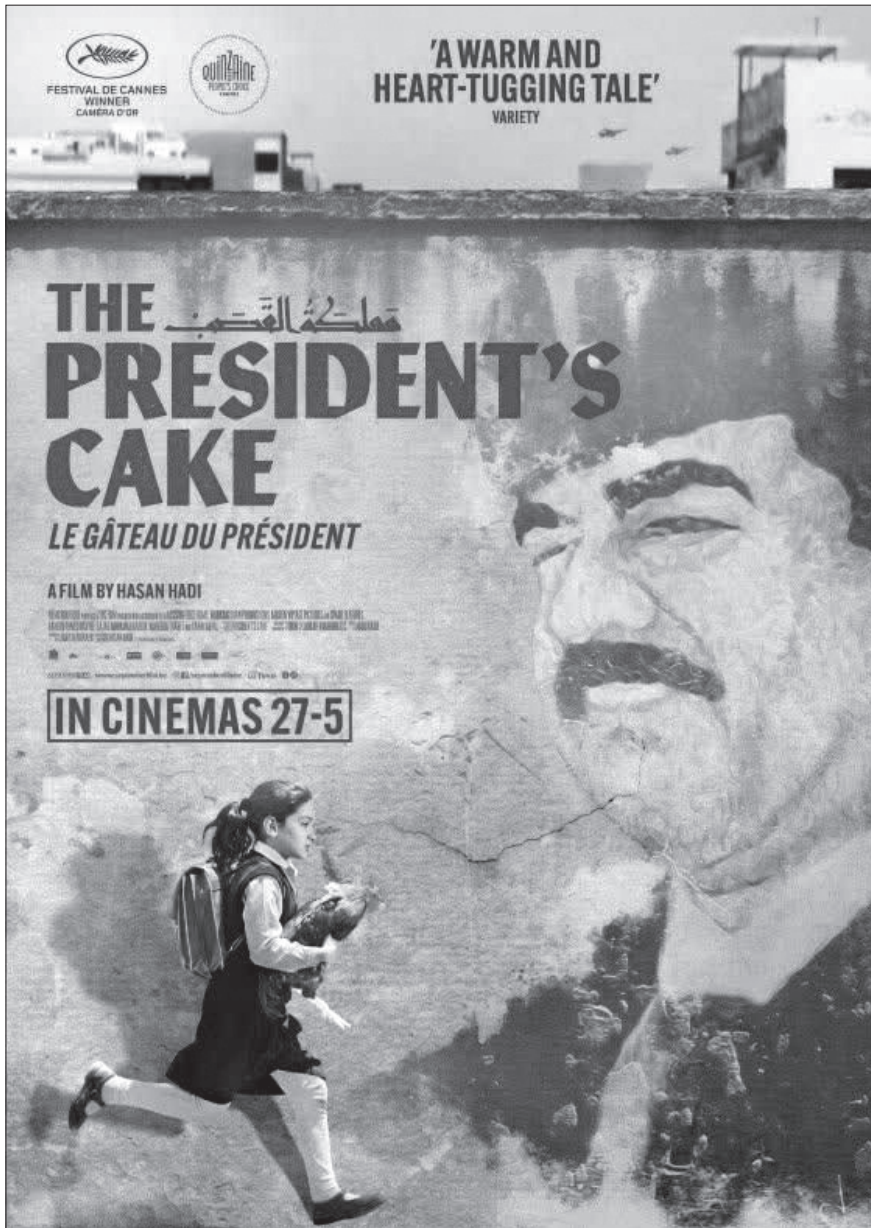
داده. وظیفه این روشنگری، برعهده کیست؟ یقیناً همان دوست بزرگواری که سلیقه اش را تربیت کرده. نمونه های بارز این دست از فیلم ها در کشور خودمان، کم نیستند، اما دو مثال معروف ترش آقای رسول اف و روستایی هستند. آقای رسول اف چه کاری انجام می دهد؟ می گوید من در جمهوری اسلامی زندگی می کنم، خط قرمزهای این دولت چیست؟ حکم اعدام، حقوق زنان، رشوه گرفتن قضات، مجبور کردن سربازان برای لگد زدن صندلی اعدام، دانشجویهای ستاره دار و اخراجی و ... آقای رسول اف می آید دقیقاً مانند طراح یادکاتو کنگور که چند مبحث را در یک سوال خلاصه می کند، قصه ای را طرح می کند که همه این محدودیت ها در آن باشد، مانند آقای روستایی در برداران لیلا که موضوعاتی مثل، اعتصاب کارگران، پدر سالاری، دائم الخمری، بیکاری، تورم قیمت ایران خودرو و سایر سکه و زمین و ... را در فیلمش بیان می کند. تا اینجا آقای رسول اف و روستایی دقیقاً مثل هم کار می کنند، چیزی را می سازند که به خاطر انتقاد تند با فضای جمهوری اسلامی ایران مورد پذیرش جشنواره ها قرار می گیرد. ولی یک فرق اساسی بین این دو فیلم ساز وجود دارد، رسول اف کاملاً بلد است فیلمش را بسازد، از میزاسن و قاب بندی و دکوپاژ گرفته تا بازی گرفتن از بازیگران و ساخت تیپ و شخصیت های فیلمش، همه و همه در خدمت جهان کارگردان کار می کنند، و این ساختار در کل کار می کند، یعنی فیلمساز، بلد است چه طور فیلم بسازد ولی روستایی از برداران لیلا به بعد به ما نشان داد که نه تنها دست قصه اش برای ما رو شده، بلکه، بلد نیست همان قصه اش را به فیلم تبدیل کند. به قول هیچکاک انگار عکس هایی را می بینیم که تعادلی بازیگر رویش حرف می زند. اینجا ما سه دسته کارگردان داریم.

دسته اول کن لوچ ها، آنقدر زیبا و درست، قصه شان را تعریف می کنند، آنقدر به جا و درست احساسات را درگیر می کنند که به عنوان مخاطب عام حتی به این موضوع فکر هم نمی کنی که آیا کارگردان شعار سیاسی خاصی را به خوردت داده؟ آیا هلفی غیر از دغدغه های انسانی شخصیت های فیلم داشته؟ همه اینها به صورت ناخودآگاه

که صرفاً برای یک پروپاگاندای تبلیغاتی، محصول هنری تولید می کنند، از حاجی آقای هدایت تا هالیوود... هیچ یک از این نمونه ها را نمی توان به صورت کیفی طبقه بندی کرد و برچسب بد و بدتر به آن چسباند. آثار مخرب هرکدام می تواند در دراز مدت خیلی بیشتر از آن چه که اکنون به نظر می رسد باشد. همه این عاملیت های علمی و فرهنگی و هنری و ... وقتی خطرناک می شوند که با عاملی به نام سیاست ترکیب بشوند. با این مقدمه می رویم سراغ معرفی نمایشنامه "مورد عجیب دکتر لومبروزو" نمایشنامه ایده اصلی اش را از زندگی نامه دکتر لومبروزو، جرم شناس ایتالیایی قرن نوزدهمی گرت برداری می کند، لومبروزو معتقد بود بعضی افراد «مجرم بالفطره» هستند و گرایش به جرم را با خود به دنیا می آورند. لومبروزو تلاش می کرد از روی ویژگی های ظاهری مانند شکل جمجمه و چهره، مجرمان را شناسایی کند. نظریه های او امروز از نظر علمی رد شده اند، اما باعث شدند جرم شناسی به سمت مطالعه ی علمی مجرم و عوامل زیستی و اجتماعی

علم همیشه یک داور خوب برای بحث ها محسوب می شود، از خرافه پرستی و داستان های جن و پری گرفته تا طب سنتی و فرضیه های جامع شناسانه و روان شناختی. ولی گاهی همین علم خودش استفاده ابزاری می شود، و این می تواند خطرناک ترین چهره علم باشد. نه تنها علم، بلکه هر چیز دیگری، اگر مورد استفاده ابزاری قرار بگیرد، می تواند به همین اندازه خطرناک باشد. برای مثال باستان شناسانی را در نظر بگیرید که به ازای دریافت پول، برای اشیای کشف شده زیرخاکی، قدمت تمدن یک کشور را بیش از قدمت واقعی اش تخمین بزنند! نتیجه اش می شود جعل تاریخ! یا پزشکی را در نظر بگیرید که به ازای دریافت پول، برای حوضچه های آب گرم یا چشمه های زیرزمینی یک تفرجگاه، خواص دارویی و درمانی قائل شود. نتیجه اش می شود سودجویی! یا جامعه شناسی را در نظر بگیرید که برای تبلیغ یک حزب یا اثبات یک مانیفست جهان اولی یا آماده سازی اذهان عمومی برای پذیرش یک موج عظیم جهانی به راه افتاده، قواعد و اصول آن را طبق عرف و شرع یک کشور جهان سومی تعبیر و تفسیر می کند. نتیجه اش می تواند انحراف جامعه از چاله به چاه باشد. یا نویسندگان و روزنامه نگاران و کارگردان هایی را در نظر بگیرید

## نقدی بر نمایش "مورد عجیب دکتر لومبروزو"



# انداختن!

همچنین زمانی، انتقادهایش را غیرمستقیم بیان کند، البته وضعیت خاویارمیانه آنقدر رو به ویرانی است که اگر از هر دوره‌اش فیلم بسازی، انتقادی به زمان حالش می‌شود. (ایران جزء خاور میانه است!) اما فیلمی که در حال و هوای همان سال‌ها ساخته شده، المان‌هایی را برای گره‌های فیلمش انتخاب کرده که کاملاً رو و پرزنگ هستند. آنتاگونیست فیلم جامعه جنگ زده عراق است، مردمی که در میان فشارهای جنگ مورد آزمایش موانع فیلم قرار می‌گیرند. و به عنوان نمادین می‌توان گفت، آنتاگونیست صدام حسین است که همه این بدبختی‌ها را برای مردم کشورش آفریده. لاهیا که با بی‌بی پیرش زندگی می‌کند، از شناس بلدش، قرعه به نامش افتاده که برای تولد رئیس جمهور، کیک بیاورد. بی‌بی بسیار فقیر است، کسی که برایش کار می‌کرده، عذرش را خواسته، او حتی ناهار فردا را ندارد که به لاهیا بدهد. لاهیا وقتی دیر به مدرسه می‌رسد معلم کیفش را از او می‌گیرد (نمی‌دانیم چرا!) تنها خوراکی لاهیا را که یک سیب است از داخل کیفش می‌زد. معلم بچه‌های کپر نشین را که یکی از یکی دیگر بدبخت‌ترند، تهدید می‌کند که اگر روز تولد رئیس جمهور کیک و میوه و آب میوه نیاورند، خانواده‌شان را به دولت معرفی می‌کند و بلائی سر آن‌ها می‌آید که سر خانواده فلائی آمده. گویا اگر این معلم هر خانواده‌ای را به عنوان مخبر معرفی کند، آن‌ها کشته می‌شوند. لاهیا و سعید وارد مغازه‌ای می‌شوند تا از آن شکر بخرند، صاحب مغازه در حال اغفال زنی حامله با یک کیلو عدس و موز و هندوانه است. آن‌ها برای تخم مرغ مجبور می‌شوند پنج عدد کیسه سنگین را از تعداد زیادی پله بالا ببرند. لاهیا وقتی در مسجد نماز می‌خواند خروشش گم می‌شود. برای پیدا کردن خروشش با مرد مهربانی آشنا می‌شود که خروشش را پس می‌دهد و شکر هم به او می‌دهد، حتی می‌خواهد به او بیکیینگ پودر هم بدهد. لاهیا برای گرفتن بیکیینگ پودر مجبور می‌شود از چنگال مرد که در واقع یک کودک آزار است، بگیرد. لاهیا برای گرفتن آرد ناگهان دچار دگرگونی اخلاقی می‌شود و دست به دزدی می‌زند. پرستار بیمارستان برای انجام وظیفه‌اش رشوه می‌گیرد. دکتر می‌گوید ما تحریم هستیم و فلان دارو را نداریم. پلیس برایش مهم نیست که دختری گم شده، برای آن‌ها فقط مرتب کردن کلاتری بابت روز تولد رئیس جمهور مهم است.

بعد از اتمام فیلم در سرت خواهد گذشت. در واقع فیلم بعد از تمام شدنش تازه شروع می‌شود. دسته دوم رسول‌اف‌ها، دستشان بابت مضمون رو است، قصه در مورد مخالفت با یک سیستم است، قصه فیلم کاملاً فریاد می‌زند که انگشتش را روی زخم جامعه گذاشته و با فشار دانش قصد دارد، نظر همه را به سمت سوژه فیلمش معطوف کند. البته فیلمی که درست ساخته شده، همان مضمون‌های درشت را درست به قاب می‌کشد. قصه این فیلم‌ها بعد از اتمامشان شروع نمی‌شوند، بلکه دمل خشم مخاطب را برای عصیان تحریک می‌کند. دسته سوم روستایی‌ها، هم دستشان بابت مضمون رو است و هم اینکه بلد نیستند این نوع از قصه را بسازند، چون کارگردان با توجه به پرونده فیلمنامه نویسی و کارگردانی‌اش کاملاً به ما می‌گوید که دغدغه‌اش چیز دیگریست، بابت وسط بازی بین ارشاد و جشنواره‌ها به این فلاکت افتاده. فیلم‌هایی می‌سازد که در همان شروع فیلم تمام می‌شود. فیلم کیک آقای رئیس جمهور در عراق دهه ۹۰ روایت می‌شود، جایی که صدام حسین کنترل کشور را کاملاً در دست دارد و هر روز به دولتی اعلام جنگ می‌دهد، کمبود غذا و دارو باعث شده تا زندگی مردم روز به روز بلتر شود. فیلم با یک قرعه کشی شروع می‌شود، نه از آن قرعه‌هایی که همه دوست دارند برنده شوند. در واقع همه به دنبال باختن در این مسابقه اجباری هستند. چرا که برنده باید کیک تولد صدام را بپزد. این فیلم را شاید خیلی‌ها ببینند و از آن لذت ببرند، لذت نه به معنای اینکه پروتاگونیست (قهرمان) در جنگ با آنتاگونیست (هماورد) توانسته پیروز شود. خیر. در فیلم کاتارسیسی به لحاظ جنگ، گرسنگی، فقر، قحطی، فحشا، گرانی، مظلومیت کودکان و ... رخ داده که مخاطب ایرانی اخیراً خیلی‌هاش را تجربه کرده و در حال تجربه‌ست. برای درک درست این موضوع، اول باید ببینیم، فیلم در کدام دسته قرار می‌گیرد، دسته اول کن لوچی، دسته دوم رسول‌افی یا در دسته سوم، روستایی. اولاً که فیلم در مورد عراق دهه نودبست که زیر سلطه دیکتاتوری صدام حسین است، پس زمان فیلم طوربست که به کسی بر نمی‌خورد البته این می‌تواند زندگانی کارگردان باشد که با انتخاب

نه به بلی سعید روستایی است و نه به درستی رسول‌اف. قصه‌ها نه به واسطه روایت مستندگونه‌شان، نه به واسطه واقعی بودنشان، نه به واسطه احساسات‌گرایی‌شان و نه به واسطه تلخ بودنشان نمی‌توانند قصه بودنشان را تضمین کنند، قصه‌ها برای باورپذیری، بیشتر از هر چیزی به قصه نویسی احتیاج دارند که نه سواد جایزه داشته باشد و نه ژست مبارز سیاسی و نه ادای فیلسوف زمانه‌ای که ماتیفست می‌دهد. کاش فیلم قصه‌هایی ساخته شود که از دل واقعیت جرقه خورده باشند، با هیزم اسطوره‌ها و نقت کهن الگوها شعله‌ور شده باشند و با خاکستر کاتارسیس بر روح و جانمان بنشینند و با باد نشانه‌های روزمره، تبدیل به آتش زیر خاکستری شود که دوباره الو می‌گیرد. علم خطرناک‌تر است یا ثروت.

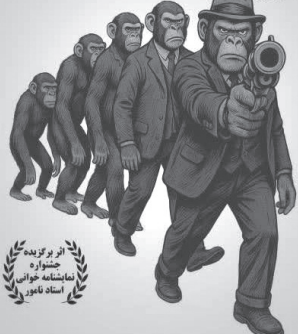
ساعت فروش، سر بچه‌ها کلاه می‌گذارد. قناد، پول بچه‌ها را از آن‌ها می‌گیرد و به دوغ می‌گوید که اسکناس‌هایشان تقلبی‌ست و آن‌ها پس نمی‌دهد. در کل فیلم فقط پست‌چی به صورت خودجوش به لاهیا و بی‌بی کمک می‌کند. و ... فیلم می‌خواهد یک مرثیه سر بدهد، با استفاده از مظلومیت بچه‌ها، وضعیت جنگی، عدم توازن قدرت بین پروتاگونیست و آنتاگونیست. خوشبختانه در این کار موفق نیست و اشک ناشی از احساسات جریحه‌دار شده‌مان جاری نمی‌شود. فیلم نه تنها که داستان کودکان‌های ندارد بلکه حتی به جهان بچه‌ها نزدیک هم نمی‌شود. انگار نقش برای دو آدم بزرگ نوشته شده و دو بچه آن را بازی کردند. فیلم در ادعا می‌خواهد فیلم کن لوچی باشد ولی در عمل

نئورئالیستی تا مافیایی با آن آشنایی دارد، توانسته یک حس آشنا پنداری جذابی از مکان و زمان و شخصیت‌ها به مخاطب القا کند. حتی در مورد برخی از آن‌ها می‌توان گفت به پختگی خوبی رسیده‌اند. با اینکه همان اول نمایش راوی، با خطی فرضی، مرز ما و ایتالیا را مشخص می‌کند ولی، نمی‌توان از جذابیت برخی از پرسوناژهای ایتالیایی/ایرانی شده هم، چشم پوشید. به غیر از یکی دو مورد از شوخی‌هایی که به نظر من الان دیگر کارکرد خودش را حتی در فیلم‌های شانه تخم مرغی هم از دست داده؛ در مورد طنز کل کار می‌توان گفت: یک طنز تعاملی خوبی بین اجرای بازیگران و متن نمایش به وجود آمده. نمایشنامه‌نویس به لحاظ تعداد پرسوناژ اگرچه خست به خرج نداده ولی، می‌توان گفت کمی نسبت به آن طرف بام متمایل شده و دستش به کم نرفته. شاید می‌شد با کم کردن شخصیت‌ها و تکیه بر قواعد دیالوگ، هم از اطبان نمایش کم کرد و هم از دوباره‌گویی‌های مضمونی، که خیلی جاها ماهیت شعار پیدا می‌کند. کاش می‌شد عرصه برای کشف مضمون‌ها توسط خود مخاطب بازتر می‌ماند. البته به جز تعابیر و تفاسیر آراد سیاسی؛ که آن هم قربانش بروم هر چیزی را می‌شود به هر قدم، دستیار صدا: حسین علیزاده / منشی صحنه: ستاره آسیدی / ساخت تیزر: آموزشگاه سینمایی هوم / پوستر: مهدی کاویان

جرم حرکت کند. به همین دلیل، با وجود اشتباه بودن بسیاری از ایده‌هایش، هنوز نام مهمی در تاریخ جرم‌شناسی به شمار می‌رود. نمایش قبل از هر چیزی این دو جمله از نیچه را به یاد من آورد: «هرکس که با هیولاها می‌ستیزد، باید بنگرد که خود در این میان هیولا نشود. اگر برای مدتی طولانی به مغاک خیره می‌شوی، مغاک نیز به درون تو خیره خواهد شد.» در این نمایش که ایتالیایی بعد از فاشیست موسیلینی را نشان می‌دهد، دولت وقت سعی دارد مردم ایتالیا را از سایه شوم فاشیست رهایی ببخشد و یک ایتالیایی عاری از هر نوع جرم و جنایت و نژادپرستی بسازد. اما امان از سیاست و ترکیبش با یک دانشمند جاه‌طلب که به جنگ با هیولا می‌روند. نمایش به خوبی نشان می‌دهد که ترکیب سیاست با علم چطور می‌تواند سنگ بنای کوره‌های آشوب‌تس را دوباره و به نوعی دیگر با علم جرم‌شناسی، وسط یک جامعه جنگ‌زده بنا کند. به، ثمره جنگ با هیولا چیزی جز زاییده شدن هیولای قوی‌تر، جوان‌تر، مدرن‌تر و زورمندتر نیست. نمایش با بهره‌گیری از کلیشه‌های عامه ایتالیایی که هر فرد ایرانی به واسطه فیلم‌های

## مورد عجیب دکتر لومبروزو

نویسنده و کارگردان  
علیرضا امیدی



نویسنده و کارگردان  
علیرضا امیدی

نقش خوانان به ترتیب اجرا: زهرا ابرسانی: صحنه خوان، رازی، دستیار لومبروزو / مهدی کاویان: بازجو، دون کارلوس، میکله ماریا مونتس / مهدی کردی: سزار لومبروزو، جورجیو، کشیش، بازجو هومن صالحی: کارابینه، یوناسرا، روالفو، بازجو / خانم نانس: پائولو، سولانو، بازجو / زهرا محمدنیا: آلیچه، ماریسا، بازجو / صاحب بوستان: پیترو، فردو، بازجو / موسیقی (آکارئون): کیوان سلیمانیان / عقدم، دستیار صدا: حسین علیزاده / منشی صحنه: ستاره آسیدی / ساخت تیزر: آموزشگاه سینمایی هوم / پوستر: مهدی کاویان





## چرا کودک با وجود اسباب بازی های زیاد، خوشحال نیست؟

توضیح می‌دهد: این رفتار ممکن است کودک را به دریافت پاداش های مادی عادت دهد و آستانه رضایت او را بالا ببرد؛ به طوری که دیگر از داشته‌هایش لذت عمیق نبرد. همچنین به گفته او، والدین نیز به تدریج دچار فشار اقتصادی، فرسودگی روانی و احساس ناکافی بودن می‌شوند. در چنین شرایطی رابطه عاطفی کم‌کم به جبران با خرید تبدیل می‌شود، در حالی که کودک بیش از وسایل جدید، به توجه، امنیت روانی و حضور والدین نیاز دارد.

### چگونه به کودک «نه» بگوییم بدون احساس طردشدگی؟

این روانشناس کودک درباره شیوه برخورد با درخواست‌های مکرر کودک برای خرید اسباب بازی می‌گوید: وقتی کودک مدام اسباب بازی جدید می‌خواهد، مهم است که والدین با آرامش و همدلی پاسخ دهند، نه با سرزنش یا عصبانیت. او توضیح می‌دهد: بهتر است ابتدا احساس کودک را تأیید کنند؛ مثلاً بگویند: می‌دانم این اسباب بازی را خیلی دوست داری. بعد، قاطع اما مهربان حد و مرز بگذارند: الان قرار نیست اسباب بازی جدید بخریم. گرمی تأکید می‌کند: والدین نباید برای کم کردن عذاب وجدان، هر خواسته‌ای را سریع برآورده کنند؛ چون کودک تحمل ناکامی را یاد نمی‌گیرد. می‌توان به کودک حق انتخاب زمان داد؛ مثلاً برای مناسبی بعدی یا با پس انداز خودش آن را تهیه کند. کودکی که محبت، توجه و گفت‌وگوی کافی دریافت می‌کند، «نه» شنیدن را کمتر معادل طردشدگی یا کمبود عاطفی می‌داند.

### معیارهای مهم در خرید اسباب بازی برای کودک

در پایان این گفت‌وگو، گرمی درباره معیارهای انتخاب اسباب بازی مناسب توضیح می‌دهد: والدین هنگام خرید اسباب بازی باید به تناسب آن با سن و مرحله رشدی کودک توجه کنند تا هم ایمن باشد و هم باعث یادگیری و تخلیل، تعامل اجتماعی و تمرکز را تقویت کند. نه فقط کودک را متغیر نگه دارد. همچنی کیفیت و ایمنی محصول اهمیت زیادی دارد؛ نداشتن قطعات خطرناک، لبه تیز و مواد آسیب‌زا ضروری است. بهتر است تعداد اسباب بازی‌ها متعادل باشد، چون تنوع و خرید بیش از حد می‌تواند باعث دلزدگی و کاهش تمرکز کودک شود.



وقتی اتاق پر از اسباب بازی است اما کودک حوصله ندارد بعضی والدین با این صحنه روبه‌رو هستند: اتاقی پر از اسباب بازی، اما کودکی که خیلی زود خسته می‌شود و هیچ چیز برایش جذابیت ندارد. این وضعیت در نگاه اول متناقض به نظر می‌رسد، اما از نگاه روانشناسی کودک، اتفاقی قابل توضیح است. گرمی در این باره توضیح می‌دهد: زیاد بودن اسباب بازی لزوماً به معنای رشد خلاقیت نیست؛ گاهی تنوع بیش از حد باعث می‌شود کودک تمرکز و درگیری عمیق با بازی را از دست بدهد. او می‌گوید: وقتی کودک مدام با اسباب بازی‌های آماده و سرگرمی‌های سریع بمباران می‌شود، قدرت تخیل و توانایی خلق بازی از درون خودش کمتر فعال می‌شود. به گفته این روانشناس، برخی کودکان نیز به دلیل وابستگی به محرک‌های فوری، زود دچار احساس تکرار و بی‌حوصلگی می‌شوند. در واقع خلاقیت بیشتر در بازی‌های ساده، آزاد و مشارکتی شکل می‌گیرد؛ نه در انباشت وسایل متعدد و لوکس. او همچنین یادآور می‌شود: گاهی کودک بیش از اسباب بازی جدید، به حضور والدین، تعامل عاطفی و فرصت تجربه بازی‌های واقعی نیاز دارد.

### خرید بی‌رویه اسباب بازی؛ جبران عاطفی یا خطای تربیتی؟

گرمی در ادامه به پیامدهای خرید بی‌رویه اسباب بازی توسط والدین اشاره می‌کند و می‌گوید: خرید بی‌رویه اسباب بازی معمولاً احساس گناه والدین را به صورت موقت آرام می‌کند، اما در بلندمدت نمی‌تواند جایگزین ارتباط عاطفی و وقت‌گذرانی واقعی با کودک شود. او

یا مقایسه را القا می‌کنند، ممکن است اعتمادبه‌نفس کودک را کاهش دهند. اسباب بازی‌های دیجیتالی با محرک‌های سریع و هیجان مداوم نیز گاهی باعث تحریک‌پذیری و کاهش تحمل روانی کودک می‌شوند. البته واکنش کودکان متفاوت است و نقش والدین در نظارت، گفت‌وگو و ایجاد تعادل در نوع بازی‌ها بسیار تعیین‌کننده است.

### آیا تفنگ اسباب بازی کودک را پر خاشک می‌کند؟

در سال‌های اخیر یکی از بحث‌های پرتکرار میان والدین و حتی در شبکه‌های اجتماعی این بوده که آیا بازی‌های خشن، به‌ویژه اسباب بازی‌هایی مثل تفنگ، می‌تواند باعث افزایش پر خاشک‌گری در کودکان شوند یا نه. بخشی از خانواده‌ها با نگرانی از این نوع اسباب بازی‌ها اجتناب می‌کنند و بخشی دیگر آن را صرفاً یک ابزار بازی و تخلیه هیجان می‌دانند. تفنگ اسباب بازی به تنهایی کودک را پر خاشک نمی‌کند، اما تکرار بازی‌های مبتنی بر خشونت می‌تواند حساسیت کودک نسبت به رفتارهای تهاجمی را افزایش دهد. او تأکید می‌کند: تأثیر این اسباب بازی‌ها به عوامل مهم‌تری مثل فضای خانوادگی، الگوی رفتاری والدین، میزان نظارت و ویژگی‌های شخصیتی کودک بستگی دارد. این روانشناس کودک اضافه می‌کند: اگر بازی با تفنگ همراه با آموزش همدلی، کنترل هیجان و تفکیک خیال از واقعیت باشد، معمولاً آسیب جدی ایجاد نمی‌کند. به گفته او، نگرانی زمانی جدی می‌شود که کودک فقط با بازی‌های خشونت‌آمیز سرگرم باشد و فرصت تجربه بازی‌های خلاقانه و اجتماعی را نداشته باشد.

و خلاقانه درگیر می‌شود، معمولاً مهارت حل مسئله، تمرکز، برنامه‌ریزی و تفکر خلاق در او تقویت می‌شود. در نقطه مقابل، اسباب بازی‌های صرفاً هیجانی یا خشونت‌آمیز اگر بدون نظارت و تعادل استفاده شوند، ممکن است زمینه افزایش پر خاشک‌گری، تحریک‌پذیری یا کاهش تحمل روانی را ایجاد کنند. گرمی همچنین به نقش اسباب بازی در شکل‌گیری هویت کودک اشاره کرده و می‌گوید: اسباب بازی‌ها در شکل‌گیری هویت و ویژگی‌های شخصیتی نقش دارند. بازی‌های گروهی به کودک مهارت همکاری، رعایت نوبت، همدلی و تعامل اجتماعی را آموزش می‌دهند، در حالی که بازی‌های نمادین مانند عروسک‌بازی یا خانه‌بازی به کودک کمک می‌کنند احساسات، ترس‌ها و تجربه‌های درونی خود را بازنمای و پردازش کند.

### چه اسباب بازی‌هایی می‌توانند اضطراب و پر خاشک‌گری را تشدید کنند؟

این روانشناس کودک در پاسخ به این پرسش که چه نوع اسباب بازی‌هایی می‌توانند اضطراب، پر خاشک‌گری یا ترس را در کودک تقویت کنند، توضیح می‌دهد: اسباب بازی‌هایی که بر پایه خشونت شدید، ترس یا تخریب طراحی شده‌اند، می‌توانند در برخی کودکان اضطراب و پر خاشک‌گری را تشدید کنند. او اضافه می‌کند: عروسک‌ها یا شخصیت‌های بسیار ترسناک، بازی‌های دارای صحنه‌های خشن و اسباب بازی‌هایی با صداهای ناگهانی و آزاردهنده، برای کودکان حساس می‌توانند احساس ناامنی ایجاد کنند. همچنین بازی‌های رقابتی افراطی که مدام حس شکست

در حالی که بسیاری از والدین تصور می‌کنند هرچه اسباب بازی بیشتر، کودک شادتر، واقعیت‌های روانشناختی تصویر دیگری را نشان می‌دهد؛ کودکانی با اتاق‌های شلوغ اما ذهن‌هایی خسته و کم‌حوصله. دکتر ناهید گرمی در این گفت‌وگو از اثرات پنهان انتخاب اسباب بازی بر روان و رفتار نسل جدید کودکان پرده برمی‌دارد. به گزارش ایرنا زندگی، تصور کنید کودکی در سکوت اتاقش نشسته؛ اطرافش پر است از اسباب بازی‌هایی که هر کدام با نور، صدا و رنگ تلاش می‌کنند توجهش را بگیرند. یک ماشین کنترلی که بی‌وقفه حرکت می‌کند، یک عروسک که با چشم‌های درشتش نگاه می‌کند، یک بازی دیجیتالی که هر ثانیه او را وارد مرحله‌ای جدید می‌کند، اما کودک فقط چند دقیقه نگاه می‌کند، بعد یکی را کنار می‌گذارد و سراغ بعدی می‌رود. هیچ چیز برایش ماندگار نیست. این تصویر، امروز برای بسیاری از خانواده‌ها آشناست؛ اتاق‌هایی پر از اسباب بازی، اما کودکانی بی‌قرار، زوددل‌زده و گاهی پر خاشک‌گر. در نقطه مقابل، همین اسباب بازی‌های به ظاهر ساده، می‌توانند اولین معلم‌های زندگی کودک باشند؛ معلم‌هایی که بی‌صدا به او یاد می‌دهند چگونه فکر کند، چگونه احساس کند، چگونه با دیگران ارتباط بگیرد و حتی چگونه خودش را بشناسد. اما مرز میان «بازی سازنده» و «بازی آسیب‌زا» کجاست؟ کدام اسباب بازی‌ها واقعاً به رشد کودک کمک می‌کنند و کدام‌ها فقط ظاهر فریبنده‌ای دارند که در بلندمدت می‌توانند بر روان و رفتار او اثر بگذارند؟ در همین زمینه، دکتر ناهید گرمی، روانشناس کودک و نوجوان، به تشریح ابعاد پنهان و کمتر دیده‌شده انتخاب اسباب بازی در زندگی کودکان پرداخته است.

### اسباب بازی؛ فقط سرگرمی نیست، زبان رشد روانی کودک است

به گفته دکتر ناهید گرمی، انتخاب اسباب بازی فقط یک سرگرمی ساده برای کودک نیست؛ بلکه ابزاری مهم در فرآیند رشد روانی، شناختی و اجتماعی او محسوب می‌شود. نوع اسباب بازی‌هایی که کودک در سال‌های اولیه زندگی با آن‌ها درگیر می‌شود، می‌تواند بر شکل‌گیری شخصیت، الگوهای رفتاری، مهارت‌های ارتباطی و حتی سبک فکر کردن او تأثیر بگذارد. این روانشناس کودک توضیح می‌دهد: اسباب بازی‌ها در واقع زبان یادگیری کودک هستند. کودکی که با بازی‌های فکری، ساختنی